



- ۸} دل‌هایی در این روز تپنده است. قَلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾
- ۹} دیدگان‌شان هراسناک و فرو خفته است. أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿٩﴾
- ۱۰} می‌گویند آیا ما به راه در گذشته برگردانده می‌شویم؟ يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾
- ۱۱} آیا آن‌گاه که استخوانی پوسیده باشیم؟ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً ﴿١١﴾
- ۱۲} گویند این برگشت، اکنون بازگشتی زیان بخش است. قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾
- ۱۳} پس همانا آن یک تکان و راندن است. فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾
- ۱۴} پس ناگهان آن‌ها به سرزمین هشیار بیدار درآیند. فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾

شرح لغات:

کتابخانه آنلاین «طالقانی» و «مانه‌ما»

واجفة، از وجف: هراسان شد، اسب به شتاب رفت.

حافرة، از حفر: زمین را گود کرد، در راه پایش اثر گذاشت، به وضع اول راهی که پیموده بود برگشت. حافرة، به معنای محفورة مانند: «راضیه» به معنای مرضیه.

نخرة، صفت از نخر: صدا را کشید، باد به بینی افکند، چیزی را سوراخ کرد.

زجرة، از زجر: او را از کاری بازداشت، راند، به سختی تکان داد.

ساهرة: هشیار، بیدار، روی زمین. بیابان پهناور را از این جهت ساهره گویند که راهرو یا گمشده در بیابان باید هشیار و بیدار باشد.



«قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ»: نکره آمدن قلوب، دلالت بر صفت خاصی دارد: قلوب بسیاری، کفر پیشه، منکر، سخت، نیندیشنده در چنین روزی که عالم ناگهان متزلزل و دگرگون می‌شود، از جا کنده می‌شود و به تپش در می‌آید.

«أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ»: دیدگان این دل‌های تپنده خاشع، هراسناک و فرو آمده است.

«يَقُولُونَ أِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ»: ظاهر این است که جمله حالیه، یا وصفیه برای قلوب، و خبر از آینده مقارن با «يَوْمَ تَرْجُفُ» باشد: در چنین هنگامه‌ای که زمین به شدت می‌لرزد و قیامت ظهور می‌نماید، مردم یا نفوس برانگیخته شده با دل‌هایی که می‌تپد و چشم‌هایی که ترس گرفته و خاضع شده، با تحیر و بهت زده می‌گویند: آیا به راه زندگی گذشته یا گوری که از آن برانگیخته شده‌ایم برمی‌گردیم؟! بعد از آنکه استخوان‌های پوسیده بودیم؟ این بازگشت چه سودی دارد؟ سراسر زیان است.

بنابراین معنا، گفتاری که قرآن از آن حکایت می‌کند، بیان تحیر و بهت‌زدگی نفوس در آغاز تحوّل جهان و ظهور قیامت است.

و اگر چنانکه مفسرین گویند: فاعل یقولون، منکران زمان نزول قرآن باشد، آیه، جمله خبریه‌ای جدای از آیات گذشته و گفتار کفار و منکران به لحن تعجب و استهزاست: آیا می‌شود که به گذرگاه گذشته برگردیم؟ آن‌هم بعد از آنکه استخوان‌های پوسیده شدیم که هوا در میان آن می‌پیچید؟ قرآن در جواب این تعجب و استهزا می‌گوید:

«فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ»: این واقعه و حادثه قیامت چنین نیست که با



استخوان‌های پوسیده، برانگیخته و به گذشته برگردانده شوند، بلکه یک حرکت و تکان انگیزنده و ناگهانی بیش نیست. ضمیر «هی» راجع به «کرة» یا به «واقعة» و «حادثة» و مانند آن است، که از بیان کلام استفاده می‌شود. بنا بر اینکه آیات سابق «أَنَا لَمَرْدُودُونَ...»

نقل گفتار برانگیخته شدگان حیرت زده باشد، نه کفار زمان. این آیه، خبر از دیر نپاییدن حالت تحیر آنان پس از بعث (نفخه اول) است: طول زمان و به هم پیوستن استخوان در میان نیست، بلکه با یک تکان و حرکت، عالم آنان و خودشان متحول می‌گردند، مانند تحول از رحم به دنیا. بنا بر اینکه آیات قبل نقل سخن انکاری و استهزایی منکران باشد، این آیه جواب انکار و استبعاد آن‌ها می‌باشد.

«فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ»: این نام و وصف برای سرزمین محشر فقط در این آیه آمده است. از مقارنه این آیه با آیات دیگری که راجع به توصیف سرزمین قیامت و حشر است، معلوم می‌شود عالم و سرزمین محشر یکسره جدا و غیر مرتبط به زمین دنیا نیست، همین زمین است که مبدل و دگرگون می‌گردد، امتداد می‌یابد، درخشان می‌شود: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ، إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ^۱، وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورٍ رَبِّهَا^۲﴾. ^۳ همین زمین سراسر در تصرف کامل قدرت فاعلی و ربوبی در می‌آید: ﴿وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۴﴾. و با اراده خاص ربوبی و تابش نور آن، آثار طولانی حیات و تصرفات انسان از زمین بروز می‌نماید و همه زمین هشیار و گویا می‌گردد (چنانکه به وسیله تابش نور و تحریک خاص صورت‌ها و صوت‌ها از

۱. روزی که تبدیل شود این زمین، به غیر این زمین. (ابراهیم (۱۴)، ۴۸).

۲. آن‌گاه که زمین امتداد یابد. (انشقاق (۸۴)، ۳).

۳. درخشان شد زمین (پس از نفخ صور) به نور پروردگارش. (زمر (۳۹)، ۶۹).

۴. روز قیامت زمین همگی در قبضه او است. (همان، ۶۷).



عکس‌ها و خطوط متمثل و منعکس می‌شود): ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾^۱. تعبیر و توصیف خاص این آیه: به «الساهرة» گویا اشاره به همه این حقایق و اوصاف است: زمین امتداد و تبدل یافته، درخشان، گویا، زنده، هشیار.

از آیه اول تا این آیه «فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ»، آیات پیوسته و متوالی و با امواج شدید و سریع و کوتاه، و ایقاعات و رَوِی‌های (حروف آخر) خاصی آمده، چنانکه تا حد بسیاری (گرچه معانی لغات و کلمات برای شنونده مفهوم و معلوم نباشد) آهنگ آیات، رساننده مقصود و نمایاننده محیط و جوی سراسر حرکت و تموج و تشعشع می‌باشد.^۲ تموج و ضربات پنج آیه اول شدیدتر و سریع‌تر است. از آیه ششم طول آیات بیشتر و لحن و حرکت آن آرام‌تر می‌گردد، مانند حرکت و موجی که از اعماق دریا، یا هوا به شدت انگیخته و انتزاع شده: «والنازعات...»، و هر چه پیش می‌رود و طول موج بیشتر و ضربات آن آرام‌تر می‌گردد تا به کنار افق، یا ساحل می‌رسد: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ...».

سبک و آهنگ و حروف آخر آیات بعد که بیان حکایت تاریخی است، به صورت دیگر درآمده، و به طور کلی تا آخر سوره، چنانکه با اندک تأمل مشهود است، به مقیاس تغییر مطالب، آهنگ و طول و روی (آخر) آیات تغییر می‌یابد:

۱. در این روز زمین خبرهای خود را حدیث می‌کند. (زلزال (۹۹)، ۴).

۲. تغییر آهنگ و نغمه و تمثیل در بهتر و کامل‌تر نمایاندن محیط و جو منظر و جذب اذهان و عواطف و اندیشه‌ها به سوی آن است، گرچه این‌گونه هنر بسی پیش‌رفته و به صورت قواعدی درآمده ولی چون معلول قدرت ایقاع و تمثیل و مربوط به درک و شعور می‌باشد، با هیچ تعریفی تحدید نمی‌شود و با هیچ قوانین و ضوابطی کاملاً ضبط و تطبیق نمی‌گردد. (مؤلف).